کشیده واز کشیدن بار احکام حکام چه ستمکار باز رهد بیت ز بیم سطوت قهار قیوم : نه ظالم دم تواند زد نه مظلوم : و از اینجا گفته‌اند
کیست که دعوی حکومت کند : چون قدمت کوس حکومت زند : بیت حکم تو از پرده چو آمد برون : رایت احکام شود سرنگون :
نیست در احکام تو چون و چرا : حکم ترا زیبد و فرمان ترا : اما ملت معنی این سخن که آن روز روز ملت است چنین موجب گفته‌اند که غیر ملت
حنیفی که جاده نجات و شارع وصول بدرجات است دران روز اعتباری نبود و جز آنکه بر ملت حق مستقیم اند کاری بموجب دلخواه
از پیش نرود اما طاعت معنیش آنست که دران روز جز طاعت و عبادت نفع نرساند یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اِلَّا مَنْ اَتَی اللّٰهَ
بِقَلْبٍ سَلِیمٍ و گفته‌اند اینجا مضافیست محذوف تقدیرش یوم الجزاء الطاعة و تخصیص طاعت بجزا با آنکه معصیت را مجازاتی خواهد بود
آنست که مقصود و باعث اصل عبادت بوده و برای آن مخلوق گشته اند وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِیَعْبُدُونِ اما جزا معنی او پا
داش است دران روز پاداش اعمال بندگان بطریق عدل و راستی بدیشان رسانند و ثواب و عقابی که لایق و موافق هر کردار بود
حکم فرمایند سطیعا زادرین سخن وعده است بجزای خیر طاعت پیشه‌گان و وعید است بعذاب اهل نیکوکار از این بشارت لجام خوشنت
کرده اند نفس توسن را از جولانگاه هوا و هوس بگردانند چون جزای عمل بدنی و مکافات عمل و کردار کشیده هست فَمَنْ یَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ هر آینه عاقل آن باشد که بوقت ارتکاب هر عمل پاداشم تبعه آن بنظر خود باز بیند از مثوبه و عقوبت
آن براندیشد و قایل مکافات و منکر مجازات در هیچ کاری خوض ننماید چه بزرگان گفته اند هر عملی را مکافاتی ملازم است و هر گناهی
سزا و جزای لازب و لازم بیت گرچه دیوار افکند سایه دراز : باز گردد سوی آن سایه باز : این جهان کوهست و فعل ما ندا : سوی
آید نداها را صدا : چونکه بد کردی بترس ایمن مباش : زانکه تخمست و برویاند خدایش : اما حد عقوبتی باشد معین و مقرر جهة گناهی
معین بامر شرع پس آن روز حد هر گناهکار را براند و عقوبت هر بدکرداری بدو رسانند کسی که در شرک و گردنکشی از حد برده باشد
یا در معصیت و نافرمانی پا از حد بیرون نهاده در خور حال گناه حدش معین بنهند و آنکه در بندگی حد خود دانسته بود و در فرمانبری
از حد شرع تجاوز ننموده رحمت بی حد نثار او کنند اما شریعت در تاویل سخن همان حکم ملت دارد و در نهایت البیان آورده
که یوم الدین یعنی یَوْمَ لَا یَنْفَعُ فِیهِ اِلَّا الدِّینُ اما دعا آن روز را روز دعا گفت و دعا در لغة خواندن باشد پس روز قیامت روز خواندن است
و خوانند و یا حق سبحانه و تعالی باشد که هر کس را به پیغمبری کتابی باز خواند چنانچه یا امت محمد و یا اهل القرآن کما قال عز ذکره
یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ یا اسرافیل که لشکر اموات را بنفخ صور از شکنهای قبور بعرصه‌گاه حشر و نشور خواند یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ اِلَی
شَیْءٍ یا کفار باشند که حق را خوانند و دعوت ایشان باجابت نرسد وَمَا دُعَاءُ الْکَافِرِینَ اِلَّا فِی ضَلَالٍ اما عادت و خو
بدان معنی باشد که هر کس را در آن روز بر عادت و خلق او برانگیزانند کافر را بانکار و مومن را باقرار مبعوث سازند و علی هذا و گر
اگر چون در آن روز بواطن در ظهور خواهند آورد و خبایای زوایای صدور را سمت وضوح خواهند داد که یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ
پس صور عادات و اخلاق هر کس موجبی که مقتضی آن خلق و صفتست ظاهر خواهد شد کَمَا تَعِیشُونَ تَمُوتُونَ و حدیثی که معاذ بن جبل
نقل میکند از حشر عاصیان این امت بر ده صورت که یکی از آن قرده باشد و دیگر خنازیر موید این قولست در مثنوی معنوی است

بیت

بدین مست بیت یرتی کان برد جودت عالیست : هم بران تصویر حشرت واجبست : حکم آن خو راست کان غالب تر است
چون ز پیش آمد آن زراست : روز محشر هر عرض را صورتیست : صورت هر یک عرض را نوبتیست : اما معنی خضوع از غایت
ظهور احتیاج بشرح ندارد چه در آن روز هر که هست او را جز خضوع و خشوع و فروتنی نخواهد بود و با صولت کبریای الهی هیچ کس را مجال دعوی
مادمی نباشد اما معنی قهر و غلبه نیز واضحست برای آنکه دران روز تمام خلایق بغلبه آثار قدرت سبحانی و صدمات قهر ربانی مغلوب و مقهور
خواهند بود انبیا از صدمت عظمت الهی در دایره دهشت و اولیا از سطوت غیرت ناشناسی یزدی در مرتبه حیرت صدیقان
بملاحظه تجلی احدیه مغلوب گشته شهدا در مشاهده اسرار مرتبه مالکیه از سر حد شعور بخود در گذشته اهل ایمان از بوارق نشانات
در اضطراب ارباب کفر و طغیان از سواطع صدمات قهاری در تب و تاب خرقه پوشان خلوت گزین از اثر جلوه جلال احدیت
شیشه اضطراب زنار بندان کلیسانشین از شرر جذبه کمال صمدیت سرشته و شعله بادیه‌های بادیه غفلت و کسالت خار خاری بر
آب فروشان بازار ریا بسمعت را آتش خجلت در جگر بر نخوت سیاست قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ و هم قدرت را از غبار عیار سفسطه
و بقوعمات یَا اَهْلَ الْمَحْشَرِ اَنْصِتُوا مرکب مشیت را در بیدای بیدای قهر و هیبت رانند بلغای محفل ادب و فصحای قبایل عجم و عرب را
مهر سکوت بر زبان نهند صدای ندای اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ بعرصات در دهند کلاه دولت از سر تاجداران ربایند
کمر تجبر و تکبر از میان جباران بگشایند قنادیل کواکب را از پیش طاق محراب وَالسَّمَاءَ بَنَیْنَاهَا فرو ریزد و دایره وسیع فلک
و صفحه رفعت طی کرده روی بروی مرکز زمین آورده بیت بر فلک این پرده بخواهد درید : مهره گل رشته بخواهد برید : چرخ بزیر آید
چرخ زنان خاک ببالا شود : در طبقات زمین افکنده بیم زلزلة الساعة شیء عظیم پس یوم الدین یعنی یوم القهر والغلبه باشد و
غلبه قهر موقف هیبت خواهد بود اما بعد از آنکه بشفاعت کبرا خیر الوری علیه صلوات اهل عرصات را بمقام محاسبه در آرند دیگر بار
امید ما تازه و طمع عاصیان اهل ایمان بی اندازه گردد و بلبلان الحال بحضرت ذوالجلال بتضرع و ابتهال گویند بیت خدا
وندا همه بیچارگانیم : درین هنگامه چون نظارگانیم : همه گر دوزخیم و گر بهشتی : تو میدانی که ما را چون سرشتی : و گر خواهی که رانی
تو دانی : صلاح ما تو نیکوتر بدانی : صلاح ما تو به میدانی از ما : بما چیزی که حکم تست بنما : وصل یوم الدین یکی از نامهای قیامت
و علما آن روز را به صد و یک نام خوانده اند بعضی آنست که بتصریح در قرآن آمده و آن سی و چهار است مثل آیات استنباط نموده اند
یوم النشور یوم القضا و یوم الفراق بتصریح واقع شده و یوم الکره و یوم النخب و امثال این و مجموع این شصت و هفت نامست
اما قسم اول که بتصریح واقع شده دو نوعست یکی آنکه بی لفظ یوم وارد و یافته باشد و آن یازده اسمست اول ساعت و آن جزوی باشد
از زمان و وجه تسمیه آن روز بساعت جهه آنست که دمبدم برسد و زمان تا زمان قایم گردد و قال اللّٰه تعالی اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ
دوم حاقه یعنی سزاوار قال اللّٰه تعالی اَلْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ معنی آنست که برسد در او هر کس مران چیزی که سزای او باشد سیم صاخه
یعنی بفریاد آورنده قوله تعالی فَاِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ صاخه ترو نیست که خلق را بفریاد و نفیر آرد چهارم خافضه یعنی پست کننده
مرتبه کافران در پستی ندارنده ایشان پنجم رافعه یعنی بر دارنده درجات مومنان به بالا رساننده ایشان قوله تعالی خَافِضَةٌ

Copyright © King Saud University